

جمعیت شهر تهران قبل از آنکه پایتخت شود شاید حدود ده هزار نفر بوده است^۱. تخمینی از سوی توماس هربرت^۲ برای سال ۱۶۲۸ میلادی (۱۰۳۷-۳۸ ه.ق) ۲۵ تاسی هزار نفر است که در سه هزار خانه زندگی می کردند یعنی ده نفر در هر خانه. در دوره آقامحمدخان قاجار جمعیت تهران را پانزده هزار نفر، برای زمان فتحعلیشاه چهل و پنج هزار نفر و در عهد ناصری حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر داده اند در جدول زیر این ارقام با قید منبع آمده اند:

ردیف	زمان	میزان جمعیت (نفر)	منبع
۱	دوره شاه طهماسب	۱۰۰۰۰	ناصر تکمیل همایون
۲	۱۶۲۸ میلادی (۱۰۳۷-۳۸ ه.ق)	۲۵۰۰۰-۳۰۰۰۰	توماس هربرت
۳	آغاز حکومت آقامحمدخان	۱۵۰۰۰	پورداوود
۴	دوره فتحعلیشاه قاجار	۴۵۰۰۰	پورداوود
۵	۱۸۰۶-۱۸۰۷ میلادی	۳۰۰۰۰	ژوبر
۶	۱۸۱۳-۱۸۱۱ میلادی (۱۲۲۷-۲۵ ه.ق)	۴۰۰۰۰-۶۰۰۰۰	ویلیام اوزلی
۷	اوایل دوره ناصرالدین شاه قاجار	۱۵۰۰۰۰	ویلیام اوزلی -
۸	۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۴ ه.ق)	۱۴۷۰۰۰-۲۵۶۰۰۰	عبدالغفار نجم الدوله

بنابر کتاب آمار دارالخلافه تهران^۳، بنا بر دستور ناصرالدین شاه عبدالغفار نجم الدوله مامور به گردآوری آمار جمعیتی دارالخلافه ناصری یعنی تهران می گردد. پس از مشورت با وزیر علوم وقت، اعتضادالسلطنه، آنها تصمیم می گیرند این مهم را به جمعی از معلمین دارالفنون که خود شاگردان مناسب برای این کار را انتخاب کنند سپرده شود. این جمع پس از تقسیم تهران به چهار محله عود جالان، چاله میدان، سنگلج و بازار، هر محله را به یک دانشجو سپردند که با همکاری یک دانشجوی دیگر این کار را انجام دهند. این دونفر برای انجام منظم کار و بدون دردسر می بایستی با دو نفر از دهباشان محله، یک نفر از فرایشان مدرسه دارالفنون و دونفر قراول همراه شوند.

قابل ذکر است که هنگام پرسش و پاسخ متوجه می شوند پاسخگویان با شک و تردید به سئوالات پاسخ می دهند که مبدا از تعداد ساکنان برای گرفتن مالیات متعاقب استفاده شود. پرسشگران نیز سئوالات مختلفی مطرح می کردند تا بالاخره به ارقام صحیح برسند. افرادی که در یک خانه سکنی داشتند شامل مردان، آقا و نوکر، خواجه و غلام سیاه بودند عدد زنان شامل زنان

^۱ - تکمیل همایون ناصر تهران، تاریخ اجتماعی و فرهنگی، از آغاز تا دارالخلافه ناصری، جلد پنجم، ۱۳۷۹، صفحه ۱۲۴

^۲ - همان منبع

^۳ - آمار دارالخلافه تهران..... ص ۳۴۳

بزرگ، زنان دایه، زنان کنیز و سیاه و گیسو سفید بود. اطفال تا پنج سال و از پنج تا پانزده سال به تفکیک جنس و در کل برخی صاحبخانه و برخی اجاره نشین بودند. رقمی را که به آن می رسیدند با یک بار دیگر مطرح کردن منشاء قومی افرادی که تهرانی، اصفهانی یا آذربایجانی حساب می کردند که ارقام خوانایی داشته و صحیح باشد و پس از آن اگر پاسخ ها یکسان نمی باشد مجدداً به سؤال کردن و مواخذه می پرداختند و نهایتاً مجدداً ارقام را با دهباشی محل مطابقت می دادند.

این کار پرسشگری حدود دو ماه طول کشید تا کل شهر سرشماری شد و سپس به بیرون شهر پرداختند. افراد دارالخلافة تهران بدون محاسبه سپاهیان که خود ۸۴۸۰ نفر بودند ص (۳۴۶)، ۱۴۷/۲۵۶^۳ بود که در هر خانه بطور متوسط ۱۶ نفر زندگی می کردند. یک سوم خانه ها جمعیتی کمتر داشت که ۶-۷ نفر بود که تجار و "ارباب قلم" بودند که شامل یک زن و مرد، دو فرزند و دو یا سه نوکر، کنیز و خانه شاگرد بودند.

یهودیان تهران را که محاسبه کردند دیدند جمعیت آنها در هر خانه ۱۰ نفر بود. ارامنه و زرتشتیان نیز بصورت مجزا قید شده اند و از فرنگیها نیز نامبرده شده است. تقسیم بندی اقوام ایرانی به قاجار، تهرانی الاصل، آذربایجانی و اصفهانی می باشد. در لیست زیر تفکیک جمعیتی محلات مختلف تهران آمده است.^۴

جمع کل بر حسب قومیت	چاله میدان	سنگلج	عود جالان	محل بازار	ارک سلطانی	
۱.۸۹۱	۳۵۸	۱۰۴	۱۲۶۸	۹۱	۷۰	قاجار
۳۳.۵۴۷	۹۹۷۵	۱۸۸۰	۱۱۴۹۸	۱۰۰۱۲	۱۸۲	تهرانی
۸.۷۹۲	۳۱۰۳	۱۲۵۰	۱۹۸۹	۲۳۷۴	۷۶	اصفهانی
۱۴.۶۵۵	۹۷۳	۲۰۴۳	۱۹۶۰	۹۴۸۵	۱۹۴	آذربایجانی
۷۶.۵۵۹	۲۰۱۳۸	۲۲۴۳۷	۱۹۷۸۰	۱۲۷۱۲	۱.۴۹۲	متفرقه
۱۳۵.۴۴۴	۳۴.۵۴۷	۲۷.۷۱۴	۳۶.۴۹۵	۳۴.۶۷۴	۲.۰۱۴	جمع کل بر حسب مناطق

سپاهی	۸.۴۸۰
کلیمی	۱.۵۷۸
کل جمعیت تهران	۱۴۷.۲۵۶

^۳ - همان منبع صفحه ۳۴۵

^۴ - همان منبع ۳۴۷-۳۴۹

بغیر از اصفهانی، آذربایجانی، قاجار و اقلیتهای مذهبی از اقوام دیگر در شهر اطلاعی نداریم مگر در دربار. در فهرست زنان فتحعلیشاه که در تاریخ عضدی از آنان نامبرده شده است (۵) بغیر از زنان مختلف قاجار، قابل توجه است که بیشترین تعداد زنان از یک منطقه را زنان گرجی و ارمنه هر کدام ۱۳ نفر سپس زنان ترکمن (یموت و کولکان) در کل ۱۱ نفر، سپس زنان کلیمی (بنی اسرائیل) ۹ نفر، زنان اصفهانی هم ۹ نفر، زنان زندیه بنابراین ۹ نفر زنان شیراز ۸ نفر، مازندران ۷ نفر، طالش، قره باغ و قزوین هر کدام ۳ نفر، زنان عرب، افشار و کاشان هر یک دو نفر و از مکانهای زیر هر کدام یک زن در دربار حضور داشت: مراغه، بختیاری، چرکس، خمسه (زنجان)، عثمانلو، قلیجه لو، کرمان پازوار، قشقایی، نانگی، کلیایی، استرآباد، زرتشتی، کرد، جهان بیگلو، شاهسون، بسطام، ارمنه آذربایجان، تجریش و ورامین، قم، ایل باجلان، دامغان، بیرانوند، لزگی، تهران، پازوکی، کرد و سنگسری. بدین ترتیب می بینیم از بسیاری از ایلات ایران از تمام اقلیتهای دینی و تمام شهرهای مهم شاید به استثنای مشهد و یزد زانی در دربار حضور داشتند. به احتمال قوی اقوام این زنان به تهران برای دیدارشان می آمدند اما اینکه در تهران ساکن میشدند یا خیر سوال برانگیز است، زیرا تهران الزاماً در آن روزگار امکانات بهتری برای شهروندانش فراهم نمی کرد که مردم بخواهند فوج فوج به تهران بیایند. البته این موضوع را می توان با رجوع به کتابهای تاریخ آن زمان موضوع تحقیق قرار داد حال اگر به ابتدای دوره پهلوی بنگریم می بینیم با تشکیل مجلس شورا همیشه از اقصی نقاط ایران خانواده های سرشناس نمایندگانی در مجلس داشتند این خانواده ها که اکثراً از حاکمین و صاحب منسبان محلی بودند با استقرار در تهران پایه استقرار خانواده های دیگر و جوانان در جستجوی آموزش و پیشرفت که راهی تهران بودند قرار می گرفتند. خانواده هایی که چند نسل پیش به تهران آمده بودند همه گفته هایی دارند از جوانانی که از اقوام دور و نزدیک به خانه شان آمدند، مدتی را آنجا گذراندند و یا به صورت منظم به دیدار آنها می رفتند تا بالاخره دوره تحصیلات را به پایان رسانیده و شاغل شدند هر چند محل اقامت بدواً ممکن بود نزدیک به یک قوم می بود اما با تغییر وضعیت حرفه ای و مالی افراد تصمیم به انتخاب محل سکونت می گرفتند نه بر مبنای محل اقامت قوم.

افرادی که از محل اصلی خود دور می شدند و می خواستند زندگی جدید شروع کنند که با گذشته ارتباطی نداشته باشند، اینان بر مبنای امکانات موجود در تهران سکنا می گزیدند بدین ترتیب ما شاهد زندگی چند فرهنگ در تهران هستیم. در هر محله یا امروز در هر بخش شهری با رجوع به نام خیابانها و پرسش از افراد ساکن میتوان به این چندگانگی دست یافت خویشاوندان درجه یک که در دوره قاجار در یک خانه سکونت داشتند و رقم ۱۶ نفر را برای دوره آن می دهند امروزمی بینیم در طبقات مختلف یک آپارتمان تعدادی خویشاوند با یک نام فامیل زندگی می کنند. این موضوع نیاز به بررسی دارد اما در یک محله کوچک تهران که خود به این موضوع پرداختم شاهد زندگی خویشاوندان در همجواری یکدیگر در خیابانهای نزدیک و یا به صورت همسایه در یک آپارتمان مسکونی بودم.

در بالا دیدیم از مهاجران اصفهان ، همدان ، آذربایجان (بدون قید شهر منشاء) نام برده شد، دکتر تکمیل همایون از مهاجرت بر مبنای تاثیر گذاری لهجه سخن می گوید و از منشیان و مستوفیان فراهانی ، تفرشی ، اشتیانی و گرگانی ۶ نام می برد که نشان می دهد مهاجرین به تهران همه از روستاییان فقیر نبوده اند بلکه خاندانهای صاحب منصب و با احاطه به فرهنگ مکتوب به تهران آمدند .

این موضوع به صورت آماری در کتاب اطلس کلانشهر تهران آمده است که مهاجرت به تهران بیشتر منشاء شهری داشته تا منشاء روستایی ۷، "افزایش و ۵۰ برابر شدن جمعیت تهران از اوایل سده بیستم در اثر پدیده مهاجرت است ... بر خلاف آنچه اغلب شایع است، تهران بوسیله روستاییان اشغال نشد اکثر کسانی که به تهران آمدند وساکن شدند مهاجرین از شهرهای مختلف بوده اند و نه الزاما از روستاها"^۸.

میزان مهاجرت به رشد جمعیت تهران^۹

سال	۱۱۷۹	۱۲۲۹	۱۲۷۹	۱۳۰۹	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
نرخ رشد سالیانه جمعیت (%)	۱.۵	۳.۴	۴.۰	۴.۰	۴.۶	۵.۹	۵.۸	۴.۱	۳.۰
رشد سالیانه جمعیت (هزار نفر)	۰.۶۲	۳.۱	۱۱.۵	۳۲.۸	۱۲۶.۶	۲۲۲.۱	۲۵۳.۳	۲۶.۴	
جمعیت مهاجر (هزار نفر)				۳.۸	۱.۷	۲۴.۹	۵۲.۹	۴۷.۵	۳۵.۶

با مقایسه ناحیه های مختلف شهری دکتر حبیبی و اورکاد نشان می دهند مناطق طبقه متوسط دامنه یوسف آباد و ونک به ترتیب با ۲۰/۳٪ و ۱۶/۸٪ مهاجر پذیر بوده اند. دکتر طالقانی برای سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ توزیع درصد مهاجران به شهر تهران را بصورت زیر ارائه می دهد:^{۱۰}

اصفهان	خراسان	همدان	زنجان	مرکزی	مازندران	گیلان	خوزستان	خارج از کشور	تهران	آذربایجان شرقی
۴.۶	۴.۷	۴.۹	۵.۰	۵.۰	۵.۱	۵.۸	۷.۰	۹.۲	۹.۸	۲۱.۱

بر مبنای آمار ۷۲/۶٪ از جمعیت مهاجر به تهران بین سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ منشاء شهری داشته اند. شاید آنها از روستا به شهری از استان خود مهاجرت کرده و در مرحله دوم به تهران آمده اند. یعنی در حقیقت تهران نخبه پذیر بوده است.

^۶ - همان منبع صفحه ۱۲۸

^۷ - همان منبع صفحه ۱۰۴

^۸ - همان منبع صفحه ۱۰۲

^۹ - اطلس کلان شهر تهران صفحه ۱۰۳

^{۱۰} - مطالعات جامعه شناسی شهر تهران جمعیت تهران مرکز حکومتی دوست ساله ایران - زیر نظر دکتر محمود طالقانی ، گروه پژوهشی درباره تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی -

آنهائیکه در منطقه خود نخبه بودند و از نظر آموزشی به زبان و آموزش رایج مسلط بودند به تهران آمدند. اکثر این مهاجرین مرد، ۱۰۹ مرد در قبال ۱۰۰ زن و بین سنین ۲۰ تا ۴۰ سال^{۱۱}.

حال اگر به منشاء مهاجرین بپردازیم می بینیم چه شباهتها و فرقهایی با دوره قاجار دارد. آذربایجان همچنان استان مهاجر فرست است.

بین سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ از آذربایجان شرقی ۱۵,۲٪ (۱۱۹۵۰۰ نفر) و از اردبیل ۱۱,۴٪ (۴۹۶۰۰ نفر) مهاجرین را تشکیل می دادند و در تمام محله های تهران سکونت داشته اند^{۱۲} در سال ۱۳۷۵، ۱۵,۲٪ مهاجرین گیلک و مازندرانی بوده اند. محل تجمع اینان بیشتر در دروازه ورودی آنها یعنی محل ورود اتوبوس ها از رشت یا از آمل غرب یا شرق تهران میدان گمرک یا میدان امام حسین بوده است. خوزستانیها در سال ۱۳۶۰ به تهران آمدند، کردها که ساکنان استان های غربی کشور و در اثر جنگ و یا فقر به تهران آمدند ۹,۳٪ مهاجران را تشکیل دادند (۴۲۰۰۰ نفر در شهر تهران و بقیه در کرج ساکن شدند). بغیر از این اقوام جدید که به تهران آمدند. نام استان فارس، بوشهر و کرمان نیز در بین استانها مهاجر فرست موجود است. می بینیم فقط نام همدان که در زمان قاجار جزء سه منشاء مهاجرت قید می شد کمتر برده می شود. ظاهرا اینها کمتر در شهر تهران بلکه در حومه سکنی می گزیدند.^{۱۳}

هر چند در بررسی های آماری تولد در شهر تهران را و سکونت ۲۰ سال در آن را تهرانی می نامند، این از نظر فرهنگی مقبول نیست. یک خانواده ممکن است پس از گذراندن نیم قرن در شهری دیگر همچنان زبان و عادات فرهنگی منطقه خود را حفظ کند و فرزندان با بزرگ شدن در شهر جدید، اجتماعی شدن در آن با گذر نسل بعدی مبدل به یک شهروند محل جدید می شوند. تغییر طبقاتی و قومی بیش از یک نسل به طول می انجامد. اما شاید شهری نوین مثل تهران که قبل از بالا رفتن ناگهانی جمعیت آن هویت ویژه اش بصورت خاص نتوانسته دوام بیاورد و آنچنان از نظر فرهنگی فرق با فارس هایی که به تهران می آمدند نداشته است، بصورت سریع خود را به هویت نا مشخص جدید وفق داده است. یک شهر با مکان های ویژه و شخصیت های مهم فرهنگی و اتفاقات اساسی عمومی مبدل به یک شهر با هویت و قوانین شهروندی می گردد. ولی شهری که به سرعت خیابان کشی و ساختمان سازی می شود، گسترده می گردد نیاز به نه تنها چند دهه بلکه بیش از صد سال دارد تا هویتی مشخص بیابد. اقوام مختلف در شهر تهران بصورت های زیر هویت های خود را حفظ می کنند و ابراز می دارند. شرکت در گردهمایی های خانوادگی زمان مراسم شخصی عزا و شادمانی زمانی است که خانواده های یک قوم یکدیگر را می بینند. مراسم عاشورا و افطاریهای ماه رمضان زمانی است که هیات های شهری مختلف و اقوام گردهم جمع می شوند. گاهی در شهر

^{۱۱} - صفحه ۱۰۴

^{۱۲} صفحه ۱۱۳

^{۱۳} صفحه ۱۱۲

نام حسینییه قوم و یا شهری در ایران را میبینیم مثلا حسینییه همدانیهای مقیم تهران. لیست اینها در سازمانهای غیر دولتی در زیر آمده است. البته نمی توان مطمئن بود که این فهرست کامل باشد. زیرا بسیاری از آنها شاید ثبت نشده باشند.

انجمن اشوریان تهران	بنیاد فرهنگی ایران شناسی شاخه قزوین	انجمن نمایش ایلام
انجمن اصفهان شناسان جوان	بنیاد گرگان شناسی	انجمن نمایش شهرشلمزار
انجمن آشوریهای آده	جامعه تربت حیدریهای مقیم مرکز	انجمن نمایش شهرضا
انجمن بروجردیهای مقیمی تهران	جامعه یزدیهای مقیم تهران	انجمن نمایش شهرکرد
انجمن تفرشیهای مقیم تهران	جمعیت چهارمحال بختیاری های مقیم تهران	انجمن نمایش فرخ شهر
انجمن سمنانیهای مقیم مرکز	سازمان زنان زرتشتی	انجمن نمایش گنبد
انجمن قوچانیهای مقیم مرکز	کانون بانوان ودوشیزگان کلیمی	انجمن نمایش لاهیجان
انجمن کرمانشاهیان مقیم تهران	مجتمع حسینی زنجانیهای مقیم تهران	انجمن نمایشی
انجمن لرستانیهای مقیم تهران	مجتمع آموزشی اسلامی علمی همدان	انجمن نمایشی آبدانان
انجمن همکاری ماکوئیان مقیم تهران	مجتمع حسینی زنجانیهای مقیم تهران	انجمن نمایشی شهرستان فارسان
انجمن همیاری بهبهانیهای مقیم شیراز	مجتمع کندوریهای مقیم تهران	انجمن هنرهای تجسمی (شعبه نی ریز)
انجمن بانوان بروجرد	موسسه خیریه قوچانیهای مقیم مشهد	انجمن هنرهای تجسمی ایلام
انجمن بانوان کلیمی	موسسه خیریه همدانیهای مقیم تهران	انجمن هنرهای تجسمی آمل
انجمن زرتشتیان	موسسه علمی فرهنگی هنری هویت سبزوار	انجمن هنرهای تجسمی سنندج
	انجمن زن ارمنی (هایگین)	
	نهضت زنان مسلمان افغانستان	

اقوام ممکن است صندوق قرض الحسنه ای داشته باشند و این دلیل خوبی است که بتوان برای آن افراد قوم را به دیدارهای مرتب ترغیب نمود. مثلا سیستانی های مقیم تهران دیدارهای منظم دارند و یکی از موردهای بحث این صندوق است. همه در آن مبلغی می گذارند و اگر فردی نیاز خاص داشته باشد از آن برداشته و بتدریج آن را پس میدهد.

دانشجویان مناطق مختلف گردهمایی های منطقه ای در دانشگاه ها می گذارند. فرهنگسرای اقوام این امکان را داده است که مراسم ویژه آنجا برگزار کنند. با امکان درست کردن سایت با پدیده اقوام در اینترنت مواجه هستیم و سایت های زیر امروز فعال می باشند:

www.taleshyar.org	
www.taleshyar.com	
www.taleshan.com	
www.talesh.info	
www.tehranturkmens.ir	
www.estoon.tk	سایت نشریه فرهنگی، ادبی و اجتماعی استون متعلق به دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان
www.hoshap.mihanblog.com	
www.payambaloch.persianblog.com	
www.capchan۲۰۰۵.blogfa.com	سایتی با موضوع تاریخ، فرهنگی، ادبی و اجتماعی
www.balochacademy.tk	سایت آکادمی علوم انسانی بلوچ ایران
www.tohidiha.mihanblog.com	
www.sarbaaz.com	
www.eurobaluchi.com	
www.sagaar.com	
www.albloushi.ne	سایت بلوچی به زبان عربی
www.balochvoice.com	
www.balochi.org	
www.noorkhan.۲۰۰۴.fr.com	سایت نورخان بیزنجو خواننده بلوچ

گردهمایی های اقوام با موسیقی ، مواد خوراکی و لباس بومی همراه می گردد. زمان ارائه موسیقی از هر یک از اقوام ، ما شاهد حضور تعداد قابل توجهی از افراد آن منطقه هستیم بدین ترتیب می بینیم آنچه در خانه های بصورت خصوصی می گذرد و آنچه از یک قوم در صحنه ارائه می شود فعالیت قومی محدود است. هیچ محله با نام یک قوم به فعالیت عمومی نمی پردازد. اشتراک در خصوصیت های قومی یا در خانه و با بصورت برنامه ریزی شده با نام خاص در محلی ویژه ارائه میگردد. گرد هم آیی های دانشجویی گذرا می باشد زیرا گروه شرکت کننده ثابت نیستند و بستگی به افرادی دارد که در هر سال فعال باشند که آن گروه چه برنامه هایی اجرا کند و حضورش چگونه ارائه شود حسینه ها نیز فعالیت محدودی دارند زمانی در مرکز هر کدام از این تشکلهای افراد خویشاوند بصورت بهم پیوسته حضور داشته باشند آنها می توانند در زمان دوام داشته باشند در غیر این صورت گرد همایی ها نامنظم هستند.

زندگی غیر متمرکز اقوام از نظر فضایی و فاصله های زیاد شهری ، افراد هر قوم را نیز از یکدیگر با فاصله کرده است. این خصوصیتی است که ایرانیها در خارج از کشور نیز دارند و در یک مکان متمرکز نمی شوند و مانند چینیهها و یا ایتالیایی ها شهرکهای خود را درست نمی کنند و فقط در زمان اعیاد به هم می پیوند و بقیه اوقات بر اساس خویشاوندی عمدتا و حرفه ای کمتر وقت می گذرانند و روابط اجتماعی دارند. هر یک از اقوام را بنگرید می بینید به صورت عمودی از نظر قدرت جایگاهی برای خود دارند یعنی فردی از نزدیکانش را با هر چند فاصله دار مقام کشوری ، لشکری یا مالی می داند که در صورت لزوم از اهرم قدرت او میتواند نه تنها استفاده بلکه از آن یاد کند.

در تحقیقی که در مورد عشایر اسکان یافته ممسنی کردم آنها را در شهرهای مختلف ایران و در تهران تا معاون وزیر نیز یافتیم آنها سعی نمی کنند نزدیک به یکدیگر زندگی کنند ولی شبکه ارتباطی قوی خود را در صورت لزوم فعال می کنند. سیستمی های تهران نیز با یک معاون وزیر از منطقه خود در صورت لزوم ارتباط برقرار می کنند. زمان ماه محرم و بخصوص روز عاشورا عده زیادی از آنها از نقاط مختلف تهران برای مراسم جمع می شوند. اما در هیچ یک از محلات زندگی خود زندگی خیابانی و رسم خیابانی نیست که هویت آنها را به رسمیت شمرد. گردهم آمدن در یک مراسم نیز گذرا می باشد و هر بار ممکن است برای خود با اهمیت باشد اما تکرار نگردد و هویت ثابت ندهد. از سویی دیگر ما شاهد سفرهای مکرر اقوام به محض یک تعطیلی از تهران به زادبومشان هستیم و این نشان می دهد چگونه افراد ارتباطشان را با منشاء جغرافیایی حفظ می کنند و زمان اضافه خود را در تهران صرف محله و کاشانه جدید نمی کنند. ساختن خانه های اقوام در منشاء جغرافیایی نشان هویت یابی در این مکان است و شکل نگرفتن هویت قومی در تهران. در دو تحقیق منطقه ای یکی در خاک سفید و دیگری در رستم آباد در شمال شرقی تهران زندگی چند قوم کنار یکدیگر را می بینیم. خاک سفید منطقه بسیار فقیر نشین است که فرهاد خسرو خاور به دو خیابان در آن منطقه پرداخت و شاهد زندگی دو قوم متفاوت که با خط کشی های حرفه ای و اخلاقی خود را از یکدیگر متمایز میکنند ولی کنار هم نیز زندگی می کنند. در تحقیق رستم آباد (اختیاریه کنونی) سهیلا شهشهانی

شاهد زندگی پنج قشر مختلف از نخبگان فرهنگی تا افغان های شاغل در ساختمان سازی پرداخت و نشان داد چگونه اینان با هم در ارتباط بوده اند زمان آن و مکان آن بسیار متفاوت است این منطقه مانند تمام روستاهای شمال تهران که مبدل به بخشی از شهر تهران شده اند شامل دکان داران قدیم ، مردم کشاورز بومی و طبقه متوسط است هیچ نمود قومی در این منطقه دیده نمی شود. نام خیابانها نیز با جستجوی فراوان می تواند اتصالی با گذشته منطقه را نشان دهد. لازم به ذکر است که اقوام مهاجر به مناطق مختلف تهران که در پایین رده قرار دارند به دلیل آنکه در کار ساختمانی مشغول هستند روی کارگاه ساختمانی زندگی می کنند و این حیات کوتاه مدت است و بهم پیوستگی مکانی نمی یابند. اینها اکثرا درآمد خود را به محل منشاء خود پس می فرستند و به شکل دادن به حیات قومی در تهران نمی پردازند.

طی تحقیق چندین بار این موضوع مطرح شده به وسیله پرسش شوندگان مواجه شدم که اذعان میداشتند که تهران آمده اند تا هویت قومی خود را از دست دهند. این را اینچنین تفسیر می کردند که نمی خواهند در تهران شناخته شوند ، نمی خواهند نزدیک محل مردم خود اقامت کنند. در تحقیقات منطقه ای خود و یا با برخی از اقوام در سالهای اول زندگی شان در تهران با مطالب زیر مواجه شده ام : فردی که در محل روستایی مرتکب جنایتی شود و مردم محل خواهان مجازات سنگین برای او شوند. اگر خود مقصر باشد و این را نیز موجب دردسر طولانی مدت برای اقوام خود نیز ببیند ممکن است تمام قوم را از منطقه دور کند تا دعوا فیصله یابد و بتوانند به زندگی جدیدی دست یابند. دیگر آنکه افرادی که متعلق به یک قشر از جامعه روستایی یا عشایری باشند که مرتبه موروثی پایینی داشته باشند مانند نوازندگان و سلمانی ها، آنها برای تغییر هویت و شناخته نشدن به شهر می روند، در بدو ورود به شهر، همه اینها کوشش می کنند سریع از نظر لباس خود را به شهر وفق دهند و آنگونه خود را نشان دهند که منشاءشان ناشناخته بماند. طبیعتا اگر جمعیتی از منطقه شان در شهر حسینیه ای هم داشته باشند به آنها نمی پیوندند.

هویت قومی را عنوان کردن در پایتخت بوسیله قومی که از نظر تعداد بیشترین هستند یعنی آذری ها که البته از نظر جغرافیایی منطقه بسیار وسیعی را می پوشانند یعنی قزوین ، زنجان و تمامی آذربایجان شرق و غربی و تبریز از آن رو که از صدسال پیش این حرکت را آغاز کرده اند و از آن نظر که آموزش شان به زبان فارسی بوده است و در مشاغل مملکتی ، کشوری ، لشگری و مالی حضور بدون تبعیض داشته اند، بنابراین دلیلی به جداسازی و مشخص کردن منطقه ای در تهران برای خویش نبوده اند.

اینان فرق اساسی دارند با گروهی که تازه دارند وارد تهران می شوند، و با موضوع تبعیض منطقه ای مواجه بودند و به تهران آمدند . کردها بخاطر عدم سرمایه گذاری در مشاغل در آذربایجان غربی تا کرمانشاه به تهران برای کار می آیند. یعنی از بدو حرکت با سختی های زیاد مواجه بوده اند و در جستجوی کار و وضعیت مالی بهتر می آیند.

کوشش آنها برای درآمد بالاتر و فرستادن آن به منطقه برای نگهداری از خویشاوندان نزدیک است. موفقیت خود را در تهران اینان با عنوان نکردن منشا خود و با همساز دیگران شدن می دانند. فقط در زمانهای خاص و مکانهای مشخص شده و این هویت بومی ابراز می گردد.